

احمد سینا

ترکیب چیز مهمی نیست

زیبا تویی که می‌مانی.
تو می‌مانی و دهانِ هوا
در خانه‌ای فریب
تا جامه‌ای غریب.
هوا به خانه‌ی سر یک سر
تو در دهانه‌ی ور یک ور
از بس که کوفت
از بس که کوفت، کوفت دستِ خودش را
تا از نفس بیفتم و
بیماری کجا؟
از بس که مشت کُشت خودش را - که چه زیبا.

من از دست
استغاثه‌ی دست از کر

از دست در

که دل را

باید جایی جا گذاشت

و اسم را

از پای و از پیاده و پیغام؛ و فاصله.

زیبا تویی که تن از من بیرون می‌آوری؛ من از تن.

تو می‌مانی و ماهی

که آهنگ آسمان را

تند می‌کند

به شب و مست

که تُف به زیر پای خودم می‌کنم

و پامال

چونان که گل‌های قالی
جایی خالی
میان استفرغم
گل می‌کنند

چندان لتی

سنگین

که باد می‌خورد و سال.

دری میان صفرا

و زبانِ حال.

و این تور؛ که این

هضمی

که خواب را بیهوده می‌کند. فتحی

که کباب؛ فتح الفتوح.

حالا می‌بینی. حالا می‌بینی که

چگونه سقف بر سرم خراب می‌شود. آنها می‌آیند.

آنها که مرا می‌ترسانند.

ترس،

خان و مان من است

من می‌مانم و

ید الاله

که رویای دُرد من تست.

اللاه =

آنها می‌آیند و می‌گویندشان را می‌گویند

ما می‌مانیم و ما. و یا که؛ ما، ماییم.

عدوی یا! تو بگو!

من چه می‌دانستم!

بوز بر این باد؛ خدا!

بوز بر این

که پشت مرا، سنگ.